



کارهای مختلفی می زند. هیچ یک از اطرافیان - و از جمله کارلا - متوجه هویت واقعی او نمی شوند. برودی در زمانی که شرمن انتظارش را ندارد، معجون جادویی قدرت خود را از دست می دهد و شرمن به حالت اولش برمی گردد. شرمن که از شخصیت مرموز و شرور بادی خسته شدم باخود تصفیه حساب می کند و واقعیت رابه کارلا می گوید.

برخی از منتقدین پروفیسور دیوانه را ورسپون دیگری از دکتر جکیل و مسترهاید می دانند که شخصیت اصلی فیلم با تغییر چهره، تغییر حالت هم می دهد و دست به کارهای نامناسب می زند. با کمک جلوه های ویژه و امکانات کامپیوتر دیجیتال امکان ساخت صحنه های مختلف این فیلم بوجود آمده است. شدیاد قبل از این هم فیلم موفق و کمدی ایس ونچورا را ساخته و این فیلم نشان می دهد که موفقیت او در خلق کمدی اتفاقی نبوده است.

استودیوی ولت دیزنی امسال هم مثل سالهای قبل یک فیلم کارتونی جدید روانه اکران عمومی سینماها کرد. این فیلم گوزپشت نتردام بود، براساس قصه ای که ویکتور هوگو نوشته و قبل از این فیلم های زیادی از روی آن ساخته شده است.

فیلم راگری تراوزدیل و کرک وایز ساخته اند و دمی مور، تام هالس، و کورین کلاین بجای شخصیت های اصلی آن صحبت کرده اند. قصه فیلم به پاریس قرن پانزدهم برمی گردد. قاضی فرولو به درخواست کشیش کلیسای نتردام از کشتن یک

آمده جان دختری کولی به نام اسمرلدا را از چنگ مأموران فرولو نجات می دهد. فرولو به اسمرلدا دل می بندد. کازیمودو بدون اجازه فرولو در جشن شرکت می کند. جایزه اول جشن را می گیرد. مردم متوجه می شوند او چهره ای کریه دارد و شروع به اذیت کردن او می کنند. اسمرلدا،

کودک اقلیت کرلی ها که چهره ای زشت دارد، خودداری می کند. وی نام کازیمودو را برای او انتخاب می کند که باید در داخل کلیساکار کند. او بزودی به گوزپشت نتردام معروف می شود. بیست سال بعد در پاریس جشن احمق ها را برگزار می کنند. کاپیتان فوباس که تازه به پاریس

## فیلم خوب ساختنی است نه تعریف کردنی

تعریف کنید؟

یک فیلم خوب ساختنی « است نه تعریف کردنی ». مجموعه ای از عوامل دست به دست هم می دهند تا یک فیلم تبدیل به اثری خوب شود. اگر رمز و راز فیلم خوب ساختن را کس یا کسانی بلد بودند، دیگر فیلم بد و غیر موفق ساخته نمی شد، می نایند، این بیشتر یک حس است تا یک علم. با پیروی از فرمولها و قواعد خاص نمی توان فیلم موفق ساخت. دیده اید که بسیاری از فیلم هایی که با گذاشتن کتاب دستورالعمل های استودیویی جلوی خود ساخته شده اند، نتوانسته اند فیلم موفق باشند.

حضور شما در پشت دوربین به عنوان مدیر فیلمبرداری، تأثیری هم در فیلم سازی شما داشته است!

بله، صدصد. مدیران فیلمبرداری فیلم هایم را خیلی اذیت می کنم، چون دقیقاً حرفه شان را

معتقدم اگر فیلم خوب باشد ارزش آنرا دارد که بین ساخته های آدم فاصله نسبتاً زیادی باشد. این فیلم خوب است که نام فیلمساز را در ذهن تماشاچی و منتقد زنده نگه می دارد و به فیلمسازی پی در پی فیلم خوب چه نوع فیلمی است؟

اگر شما تعریف آن را پیدا کردید به من هم بگوئید! همه دوست دارند فیلم خوب بسازند اما این امر همیشه میسر نمی شود. بعضی وقتها هم این به ذائقه تماشاچی برمی گردد که مدام در حال تغییر است.

آیا فیلم خوب همان فیلم موفق است که توانسته مخاطب را جذب کند؟

بهر حال هم در تلاشند تا فیلمی بسازند که مخاطب فراوانی داشته باشد. بعضی فیلم ها به این امر دست پیدا می کنند و بعضی خیر.

شما دو فیلم ساخته اید که هر دو موفق بوده اند. چطور نمی توانید یک فیلم خوب را

یان دی بونت سال ۱۹۲۳ در هلند به دنیا آمد. او که فارغ التحصیل رشته فیلمبرداری از آکادمی فیلم آمستردام است، کار خود را در هلند به عنوان فیلمبردار شروع کرد. تا ۱۹۸۳ از مدیران فیلمبرداری پرکار موفق کشور خود است. هل و رهوفن - که بعدها به آمریکا کوچ کرد - از دی بونت برای فیلمبرداری بسیاری از فیلم های خود استفاده کرد. دی بونت هم مثل رهوفن به آمریکا نقل مکان کرد و در فاصله سالهای ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۳ در این کشور فیلم هایی چون جواهر نیل، جان سخت، باران سیاه، عبور از خط مرگ، شکار اکتبر سرخ و اسلحه مرکبار را فیلمبرداری می کند. سال ۹۴ او سزعت اولین تجربه فیلم سازی اش را روانه پرده سینماها می کند که با موفقیت فراوانی روپر می شود و آن سال یکی از فیلم های پر فروش سال می شود.

گردباد دومین ساخته سینمایی دی بونت است. قرار است اوبر روی فیلم های سرعت ۲ و کورزیلا هم کار کند.

پس از دو سال دوری از سینما گردباد را ساختید.

موافق پرکاری نیستم. کار کمتر اما بهتر.

کازیمودو رانجات می دهد و فرولو دستور دستگیری اسمرالدا را می دهد.

اسمرالدا با کمک کازیمودو فرار می کند و آنها جان فوباس را از مرگ نجات می دهند. فرولو، اسمرالدا را دستگیر و او را به خرمن آتش می سپارد. کازیمودو، اسمرالدا رانجات می دهد و مردم قیام می کنند. فرولو کشته می شود و فوباس و اسمرالدا با هم ازدواج می کنند.

تماشاگران سینما از کارتونی جدید دیزنی مثل کارتونی های قبلی این استودیو استقبال نکردند. علت را باید در قصه ای که مسئولین استودیو انتخاب کردند جستجو کرد. فیلم های قبلی مثل شیر شاه، قصه اسباب بازی، و پری دریایی کوچولو حال و هوایی کاملاً کودکانه داشتند و طبیعی بود که کودکان و نوجوانان بیشترین استقبال را از آنها بکنند. با این حال هنوز هم این استودیو در امر تهیه فیلم های موفق کارتونی چندین قدم جلوتر از دیگر استودیوهای فیلم سازی است.

از اول فصل تابستان همگان می گفتند که روز استقلال پرفروش ترین فیلم سال ۹۶ خواهد بود. هنگام اکران عمومی نیز چنین شد، اما علی رغم تبلیغات استودیوی سازنده فیلم، روز استقلال نتوانست رکوردهای تازه فروش را بشکند.

روز استقلال را رونالد آمریخ کارگردانی و بیل پولمن، ویل اسمیت و جف گلدبلوم نقش های اصلی آنرا بازی کرده اند. اما به قول مطبوعات سینمایی ستاره اصلی فیلم جلوه های ویژه و کامپیوتری آن بود. فیلم دقیقاً روز سوم ژولای در آمریکا رفت، روزی که در این کشور برنامه

جشن سالگرد استقلال کشور برگزار می شد. استقبال وسیع تماشاگران از فیلم باعث شد تا سینماهای نمایش دهنده اقدام به نمایش بیست و چهار ساعته فیلم بکنند.

قصه روز استقلال در سه روز اتفاق می افتد و همین فیلم رابه کاری سه اپیزودی تبدیل می کند. روز اول دوم جولای است. مردم در حال رفتن به کار و یا مشغول انجام امور معمول دیگر هستند که ناگهان آسمان را شئی بزرگی می پوشاند. برفراز شهرهای بزرگ جهان بشقابهای پرنده قرار می گیرند. هدف آنها مشخص نیست.

روز دوم بشقابهای پرنده به مراکز مهم زمین حمله و بسیاری از آنها را نابود می کنند. حالا هدف مهمانان فضایی مشخص شده است آنها مهاجمینی از سیاره ای دور هستند که چند هزار سال نوری با زمین فاصله دارد. آنها سفری چند صد ساله را به امید تسلط بر زمین انجام داده اند.

روز سوم که چهارم ژولای است. نیروهای زمینی موفق می شوند با فرستادن وپروسی به دستگاه کامپیوتر مهاجمین فضایی، بر آنها غلبه کرده و کره زمین را از خطر نابودی و استعمار نجات دهند.

روز استقلال بیش از آنکه فیلم فکر شده ای باشد، شبیه بازیهای کامپیوتری و آثاری است. این مسئله به ویژه در نیم ساعت آخر فیلم شدت می گیرد. جلوه های ویژه فیلم دیدنی است، اما فکر حاکم بر آن به نوعی نژاد پرستانه است. بجز ابراهیمی که از نظر قصه بر فیلم وارد است، تم اصلی آن - یعنی نجات کره زمین به رهبری

نیروهای آمریکایی - واکنش های منفی فراوانی در کشورهای مختلف داشت.

موفقیت روز استقلال - که توانست بالاترین فروش سال ۹۶ را در سطح بین المللی را بدست آورد - مهربانیدی بر یک نکته دیگر زد: تماشاگران سینما در طول یکی دو دهه اخیر بسیار سهل پسند شده اند و فیلمی معمولی مثل روز استقلال می تواند به چنین موفقیتی دست پیدا کند. روزهای طلایی که فیلم هایی فکر شده و قوی مثل آواراه های کوسه و امثالهم خیل عظیم تماشاگران رابه داخل سالنهای سینماها می کشاند سپری شده است.

استودیوی والت دیزنی پس از سالها ع.م موفقیت در زمینه تولد فیلم های زنده، تابستان سال ۹۶ با فیلم صخره پادر میدان موفقیت تولیدات زنده خود گذاشت. فیلم رامیکل بی با بازی شون کانری، نیکلاس کیچ و ادهریس ساخت. مایکل بی با این فیلم ۱۳۶ دقیقه ای نشان می دهد که توانایی تولید یک فیلم موفق را دارد و استودیوی دیزنی هم نشان می دهد راه تولید یک فیلم موفق زنده را پیدا کرده است. علیرغم زمان طولانی فیلم تماشاچی اصلاً احساس خستگی نمی کند که این امر نشان دهنده قدرت و توانایی فیلم ساز است.

صخره با عمل دیوانه وار ژنرال نیروی دریایی فرانسیس هامل شروع می شود. او سرپازان تحت فرماندهی اش را به آکاتراز می برد. توریستها را در آنجا گروگان می گیرد و چند موشک مجهز به کازمرگ آور را - که قبلتر از یک مرکز محرمانه

## گفتگو با بیان دی برنت کارگردان گردباد

سرعت ۲ را برای سال ۹۷ آماده می کنید؟  
اصراری برای پرکاری ندارم. فیلمنامه باید قوی باشد. راستی! در سرعت ۲ از نقش و اهمیت جاده کاسته شده است. فضا در این فیلم محدودتر است.

به دنبال انصراف «کیانوریوز» از بازی در سرعت ۲، ظاهراً نقش «ساندرا پولاک» پررنگ تر شده است.

اگر بخوام دور از اغراق صحبت کنم در قسمت اول هم نقش ساندرا پولاک پررنگ تر بود. خیلی از منتقدین هم به این نکته اشاره کردند.

برای سرعت ۲ چه نوع جلوه های ویژه ای را تدارک دیده اید؟

حقه ها در این فیلم در درون قصه فیلم جای دارند و تحرک در لایه درونی ماجراها خود را نشان می دهد، هر چند که اکشن ظاهری هم خواهیم داشت.

بعضی سوژه ها و قصه ها تأثیر بیشتری در ذهن آدم می گذارند. من دوست دارم نبرد آدمی را با چیزی نشان بدهم که ظاهراً غیر قابل کنترل است. آدمهای فیلم های من حاضر به پذیرش سرنوشت محتومی که در آن لحظه برایشان رقم زده شده است، نیستند.

در سرعت این سرنوشت ساخته و پرداخته دست انسان است، اما در دومی به طبیعت برمی گردد.

هر بار می تواند توجیه خاص خود را داشته باشد. درگیری شخصیت های اصلی با موقعیت ویژه خود در گردباد گسترش بیشتری یافته و بعد وسیعتری به خود گرفته است.

اما «جاده» کماکان یکی از محورهای و شخصیت های اصلی قصه است.

اما شما هم به فیلم های من لقب «فیلم جاده ای» نهید.

بلدم! اما از شوخی گذشته، سابقه کار قبلی ام کمک فراوانی به من می کند. من و مدیران فیلمبرداری کارهایم زبان یکدیگر را خیلی خوب می فهمیم. با چنین پس زمینه ای به راحتی می توانم در ذهنم صحنه ای را که به عنوان یک کارگردان می خواهم، به عنوان یک فیلمبردار مجسم کنم. بعضی وقتها احساس می کنم در صحنه دارم دو کار انجام می دهم. یکی کارگردانی و دیگری فیلمبرداری.

چک گرین (مدیر فیلمبرداری گردباد) سر صحنه باشما مشکلی نداشت؟

خیر. صنعت فیلم سازی یک حرفه مشخص است، در آن جایی برای مداخلات غیر خردمندانه نیست. ضمناً گرین فیلمبردار بسیار خوبی است.

مثل اینکه سوژه تعقیب و گریز آدمها بایک چیز ناشناخته و غیر قابل کنترل مورد علاقه شماست، اتوبوس در سرعت و گردباد در گردباد.